

روزنامه‌ها بوی زیتون می‌دادند

به نظر شما اگر این جریان ادامه‌دار شود، ممکن است سرمایه اجتماعی و مرجعیت ازدست‌رفته صداوسیما به آن بازگردد؟

اگر حکومت درک درستی از وضعیت پیش آمده و عملکردش داشته باشد، می‌تواند سرمایه اجتماعی‌اش را ترمیم کند؛ اتفاقی که هم برای مردم خوب است، هم برای حکومت. البته این به‌معنای نادیده گرفتن نارضایتی‌ها یا انتقادات موجود در جامعه نیست، بلکه تمام آن نارضایتی‌ها، ذیل تحول عظیمی به‌نام «احساس خطر برای ایران و تلاش برای حفظ آن» موقتاً کنار گذاشته شده‌اند و باید به آنها رسیدگی شود. این حس ملی که تا شناخت عمیق‌تر تاریخ، تمدن و ویژگی‌های فرهنگی ایران نیز گسترش یافته، نشان‌دهنده نوعی «کنش ارگانیک» است که می‌تواند به افزایش سرمایه اجتماعی و تقویت همبستگی و اعتماد عمومی به خود، به دیگران و به حکومت کمک کند. برای آنکه این شرایط به وضعیت باثبات و پایدار بدل شود، لازم است حاکمیت نیز متقابلاً به مردم بازگردد.

به‌نظر شما صداوسیما چطور می‌تواند به کاهش فاصله مردم با ساختارس سیاسی و افزایش همبستگی مردم کمک کند؟

به‌رسمیت شناختن صدای متنوع مردم، دیدن آنها در تمام ابعاد و تعریف گسترده‌تری از ایران که همه ایرانیان را در برگیرد، ازجمله بایدهایی است که می‌تواند شکاف دولت - ملت در ایران را کاهش و همبستگی اجتماعی را افزایش دهد و رسانه می‌تواند نقشی اساسی در این میان داشته باشد و با رفتن به‌سمت بازنمایی صداها و ایده‌های مختلف، این مهم را رقم بزند. فقط در چنین فضایی، گفت‌وگو شکل می‌گیرد، تفاهم ممکن می‌شود، اهل اندیشه و قلم و فعالان رسانه‌ای وارد عرصه عمومی می‌شوند و رسانه‌ها از سطح اطلاع‌رسانی صرف فراتر می‌روند و به تبیین شرایط و تعمیق آگاهی عمومی می‌پردازند. اگر رسانه رسمی کشور به این مسیر بازگردد و مردم را در تمام تنوع‌شان به‌رسمیت بشناسد، مردم نیز بار دیگر به‌سمت آن بازخواهند گشت. به باور من، برخلاف تصور آغازکنندگان این جنگ که شاید گمان می‌کردند این تقابل منجر به براندازی شود، اتفاقاً این رویداد بسیاری از چیزها را تقویت کرد و اگر قرار بود چیزی از چهار فروپاشی شود، عقب افتاد. درنهایت من بارها تأکید کرده‌ام که «گفت‌وگو» همه‌چیز است و هر کجا که موانع گفت‌وگو کاهش یابد، تأثیر و عمق آن بیشتر خواهد شد و مسیر آینده نیز ان‌شاء‌الله در همین جهت شکل خواهد گرفت.

از جنگ اخیر، همانطور که شما هم به آن اشاره کردید، شبکه‌هایی مانند اینترنت‌شنال اخبار را طوری پوشش می‌دادند که انگار تهران در حال سقوط است و به‌دنبال تسویه‌حساب سیاسی بودند. اما واقعیت چیز دیگری بود. به‌نظر شما، چه عناصر یا عواملی مردم را کنار هم نگه داشت؟ و چه درسی از این واقعه باید گرفت؟

اجازه دهید ضمن پاسخ به این پرسش شما، یک جمع‌بندی هم برای صحبت‌هایم داشته باشم. جنگ ۱۲ روزه‌ای که بسیاری گمان می‌کردند مقدمه‌ای برای براندازی نظام باشد، برخلاف انتظار، حس ملی‌گرایی و همبستگی در میان مردم ایران را حتی در میان معترضان و منتقدان زنده کرد. این جنگ نشان داد که فراتر از اختلافات سیاسی و اجتماعی، باور به «ایرانی بودن» و حفظ تمامیت کشور، انگیزه‌ای قوی برای ایستادگی مشترک است. مردم با وجود تمام تفاوت‌ها و گرایه‌هایی که داشتند، پشت یکدیگر و پشت ایران ایستادند، چون اعتقاد داشتند برای بهبود وضعیت و چانه‌زنی درباره مسائل کشور، ابتدا باید «ایران» باقی بماند و جنگ خارجی راه حل خوبی برای حل مسائل داخلی کشور نیست. در این میان، رسانه‌های خارجی مانند شبکه اینترنت‌شنال که تلاش کردند با نشر اخبار نادرست و حمایت آشکار از اسرائیل، شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر کنند، اعتبار خود را از دست دادند و مردم داخل و خارج کشور به‌ررور روایت‌های این رسانه‌ها را باور نکردند. این موضوع به نقطه عطفی تبدیل شد که نشان داد اعتماد عمومی نسبت به رسانه‌های بیگانه بسیار آسیب‌پذیر است. از سوی دیگر، صداوسیما که پیش از جنگ دچار بحران اعتماد بود، با تغییر سیاست‌ها و نزدیک شدن بیشتر به دغدغه‌های واقعی مردم، به‌طور موقت مرجعیت رسانه‌ای خود را بازیافت. این تجربه تاریخی نشان داد، اگر صداوسیما مسیر گفت‌وگو و تعامل با مردم و گروه‌های مختلف جامعه را ادامه دهد و آنها را نادیده نگیرد، می‌تواند از این فرصت برای بازسازی اعتماد و ارتقای جایگاه خود استفاده کند.
باین‌حال این موفقیت موقتی است، مگر اینکه کل نظام سیاسی کشور نیز به‌سمت شنیدن صدا‌های مختلف حاضر در جامعه حرکت کند، چون اعتماد به رسانه و نهادهای رسمی، بدون حضور و مشارکت واقعی مردم پایدار نخواهد ماند.
درنهایت جنگ اخیر به ما یادآوری کرد که وحدت ملی و گفت‌وگوهای فراگیر، کلید عبور از بحران‌های داخلی و خارجی است و حفظ این مسیر، زیربنای استحکام امنیت و توسعه ایران در آینده خواهد بود.

کرد. این شبکه در عمل، کارکردی چون یک بازوی ایدئولوژیک داشت؛ مکمل همان بازوی قهریه و نظامی که در میدان جنگ فعال بود. مقاومت و سواد رسانه‌ای مردم باعث شد این شبکه درنهایت نتواند هدف سیاسی و روانی‌ای که دارد را محقق کند و مردم در شبکه‌های اجتماعی درباره عملکرد ایدئولوژیک آن و همدستی‌اش با دشمن حرف می‌زدند. تحلیل‌گران نظامی نیز تقریباً معتقدند که با وجود تخریب‌ها و ضربات سنگین واردشده به ایران، برخی از اهداف تحقق نیافتند؛ اهدافی همچون فروپاشاندن تمامیت‌ارضی ایران و شکستن همبستگی مدنی و اجتماعی کشور. درنهایت می‌توان گفت که تماشای این شبکه به‌معنای پذیرش اهداف آن نبود و پیام رسانه توسط مخاطب دریافت و تحلیل می‌شد.

از هیچ جنگی شبیه جنگ دیگر نیست و در میانه جنگ‌های مختلف، مقاومت‌های متفاوتی شکل می‌گیرد. ایران در چنددهه گذشته درگیر دو جنگ اساسی شده است؛ اول جنگ با عراق و دوم جنگ با اسرائیل. جنگ‌هایی که هر دو تحمیلی بودند و یکی از آنها هشت سال و دیگری ۱۲ روز طول کشید. نحوه کنشگری و مقاومت افراد در جنگ اخیر چگونه بود؟

جنگ می‌آید که تخریب کند، بکشد و هر چیزی را که می‌تواند، نابود کند. با وجود این، مقاومتی که در هر جنگ شکل می‌گیرد، تلاشی برای پاسداشت زندگی و امید است. شرایط امروز جامعه ایران با گذشته تفاوت دارد و مقایسه کنشگری مردم در جنگ ایران و عراق و جنگ ایران و اسرائیل، کار ساده‌ای نیست. فقط یک تغییر فناوریانه کافی است تا نشان دهد که فهم این دو جنگ از یک مسیر امکان‌پذیر نیست. این جنگ، جنگی تازه بود و مقاومتی که شکل گرفت نیز مقاومتی نوظهور و متفاوت از گذشته بود. کنشگران این مقاومت نیز با گذشته تفاوت داشتند. برای مثال، حضور نوازنده‌ای که در کنار مجتمع اساتید طبل می‌نواخت یا گروهی که در میدان آزادی اجرای موسیقی داشتند یا کیوان ساکت که در خانه ویران‌شده خود در محله اوین قطعه‌ای موسیقی اجرا می‌کرد یا حتی زن روزنامه‌نگار منتقدی که در نقش یک رهگذر سخن می‌گفت؛ همه این‌ها نشان‌دهنده شکل‌گیری فرمی جدید از مقاومت بودند. مقاومت فرهنگی، هنری و مدنی به مقاومت نظامی افزوده شده بود، درحالی‌که در جنگ ایران و عراق، نمود اصلی مقاومت عمدتاً نظامی بود.

از چندسال اخیر دیدیم که چطور شبکه‌های خارجی فارسی‌زبان، از من‌وتو گرفته با مستندهایش تا اینترنت‌شنال با اخبار ساختگی‌اش، تلاش کردند آن روایتی از ایران را که می‌خواهند ایجاد کنند و آن آینده‌ای که خودشان می‌خواهند را برای ایران رقم بزنند. به‌نظران مردم چقدر با این روایت‌های ساختگی همراه می‌شوند؟ در شبکه‌های اجتماعی دیدیم که چطور بعضی از مردم با هشتگ‌هایی مانند #اینترنت‌شنال_دروغ می‌گوید، علیه روایت‌های آن تولید محتوا می‌کردند یا برخی عملکرد آن را با عملکرد رادیو بغداد در زمان جنگ ایران و عراق مقایسه می‌کردند. آیا می‌توان گفت که جامعه ایران، نسبت به گذشته آگاه‌تر و مدنی‌تر شده است یا برعکس، منقاد رسانه‌ها می‌شوند؟

جامعه فعلی ما نسبت به گذشته متنوع‌تر و متکثرتر و فهم مردم از مقولات متفاوت و متعدد شده و فهم امروز مردم از «ایران»، «وطن» و «آزادگی» زبان‌ها، جلوه‌ها و سبک‌های متعددی یافته است. همین تفاوت‌ها موجب شده که حتی روایت‌هایی که روزگاری توسط شبکه‌ای مانند من‌وتو تا حدودی موفق به تثبیت آن‌ها شده بود، امروز با چالش مواجه شوند. بسیاری از مستندهایی که از سوی این شبکه ساخته شد، تصویر فانتزی و کاریکاتوری از رژیم گذشته ترسیم کردند؛ روایتی که فقط برای مخاطب ناآشنا با تاریخ شاید جذاب بود و بریده‌های گزینشی درباره گذشته ایران بود. در جریان جنگ اخیر، چنین روایتی از سوی اینترنت‌شنال کمتر توانست شکل بگیرد. اگرچه در پس‌زمینه‌ها، می‌توان ردّی از آن را دید، اما شدت و صراحت اثرگذاری آن به‌مراتب کمتر از گذشته بوده است. علت این مسئله نیز در تغییرات بنیادینی نهفته است که در جامعه ایران روی داده است؛ جامعه‌ای آگاه‌تر، تحصیلکرده‌تر، با درک بالاتر نسبت به عملکرد رسانه‌ها و قابلیت تفکیک میان حقیقت و عملیات روانی. جامعه ایران به مر حله‌ای رسیده که بیش از آنکه مخاطب، منفعلانه مورد خطاب رسانه‌ها قرار گیرد، خود دست به انتخاب می‌زند. رسانه‌ای را که ایدئولوژیک عمل می‌کند، تشخیص می‌دهد. افراد، اخبار را از منابع مختلف دریافت می‌کنند، آنها را کنار هم می‌گذارند، مقایسه می‌کنند و خود، نتیجه‌گیری می‌کنند. درواقع گزینش و دریافت انتخابی اخبار، به الگویی رایج بدل شده است.

از صداوسیما در جریان جنگ اخیر به‌سمت مردم برگشت و تلاش کرد با تأکید بر عنصر «ملت» و مفاهیمی مانند «ایران»، «وطن» و «ملی‌گرایی» بخشی از افراد را به‌سمت خودش جذب کند.

از در جریان این جنگ بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور به عملکرد رسانه‌ای اینترنت‌شنال و نحوه پوشش خبری‌اش اعتراض کردند و حتی ۴۵۰ نفر از آنها در همین راستا بیانیه‌ای را هم امضاء کردند. آیا می‌توان گفت که این شبکه یک پروژه سیاسی خاص را دنبال می‌کند؟

جنگ سراغ کالبد رسانه‌ها آمده بود و رسانه‌های داخلی دچار آسیب شده بودند و دسترسی به شبکه‌های اجتماعی نیز محدود شده بود. در چنین وضعیتی، مردم برای دریافت اطلاعات و اخبار مربوط به جنگ یا باید سراغ صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران می‌رفتند، یا شبکه‌های خارجی فارسی‌زبان. در این فضا، رقابت شدیدی بین صداوسیما و شبکه‌هایی نظیر اینترنت‌شنال، بی‌بی‌سی و من‌وتو شکل گرفته بود. در جامعه‌ای که دچار قطب‌زدگی شده، به‌طور طبیعی بخشی از مردم از رسانه رسمی داخلی استفاده می‌کنند و گروهی دیگر به‌سمت شبکه‌های خارجی گرایش دارند. بسته به میزان اعتماد مخاطب، برخی به سمت رسانه‌ای همچون اینترنت‌شنال می‌روند. در جریان این جنگ، نقش اینترنت‌شنال حتی متفاوت از دیگر رسانه‌های خارجی بود. این شبکه به‌طور مداوم فعال بود، همواره دیده می‌شد، خبر منتشر می‌کرد و از تکنیک‌های رسانه‌ای بهره می‌گرفت. اخبار را با سرعت منتشر می‌کرد، بر استفاده از تصویر تمرکز داشت و در تلاش بود تا فضایی از اضطراب ایجاد کند. همین عوامل، توانایی روایت‌سازی این رسانه را تقویت کرد. به‌زعم من، این روایت‌سازی مبتنی بر نوعی عملیات روانی بود و به‌نوعی می‌توان آن را هم‌راستا و هماهنگ با منافع اسرائیل دانست. برای نمونه، در کوتاه‌ترین زمان ممکن و در میانه جنگ، مصاحبه‌ای زنده با بنیامین نتانیا‌هو انجام داد و پخش کرد. این اقدام نه‌تنها نشان از حضور فعال رسانه در تل‌آویو داشت، بلکه جهت‌گیری آشکار آن را نیز برجسته کرد.

گزارش‌هایی که اینترنت‌شنال منتشر می‌کرد، گاه چنین القا می‌کردند که «تهران در آستانه سقوط» قرار دارد. پیام‌های جنگی این شبکه شامل مواردی چون دعوت به تخلیه شهرها، بزرگ‌نمایی از نزدیکی تهران به سقوط و نمونه‌هایی از این دست بود. در اینجا به‌وضوح دیده می‌شود که ابتدا «روایت» ساخته شده، سپس «خبر»‌ها در دل آن روایت گنجانده می‌شود؛ نه آنکه روایت، تابع اخبار باشد؛ «درحقیقت روایت از خود خبر و اطلاعات، بزرگ‌تر است. روایتی که اینترنت‌شنال در پی القای آن بود، بیش از هرچیز بر محور «فروپاشی نظام سیاسی ایران» استوار بود. این شبکه چنین وانمود می‌کرد که حکومت ایران در آستانه سقوط قرار دارد و اخبارش را نیز ذیل این چارچوب تنظیم و گزینشی منتشر می‌کرد.

از در جریان جنگ روایت‌ها، واکنش افکار عمومی و نخبگان نسبت به عملکرد رسانه‌ها، گاه فراتر از مرزبندی‌های سیاسی شکل می‌گیرد و بر پایه احساس مسئولیت جمعی و هویت ملی استوار می‌شود و لحظه مقامت در برابر رسانه‌های خارجی را رقم می‌زند؛ لحظه‌ای که در آن مرز میان نقد، دفاع و بازاندیشی رسانه‌ای درگروان می‌شود. آیا در جنگ رسانه‌ای که در میانه جنگ ایران و اسرائیل شکل گرفته بود، شاهد شکل‌گیری این فرم از مقاومت بودیم؟

ما در این جنگ با مقاومت شگفت‌انگیز مردم در برابر دشمن روبه‌رو بودیم. بسیاری از افرادی که پیش‌تر نسبت به صداوسیما گلایه‌مند یا حتی معترض بودند، در چنین شرایطی به دفاع از آن پرداختند. از سوی دیگر، کسانی که تا پیش از آن اعتماد بیشتری به شبکه‌هایی مانند من‌وتو یا اینترنت‌شنال داشتند، شاهد فروریختن آن اعتماد بودند. دلیل این مدعا نیز روشن است؛ نخستین مقاومت‌ها در برابر اینترنت‌شنال از سوی نخبگان و روشنفکران ایرانی در خارج از کشور شکل گرفت، کسانی که عمدتاً در زمره منتقدان حکومت محسوب می‌شوند. باین‌حال موضوع آن چنان آشکار و صریح بود که افراد، فارغ از گرایش سیاسی با تکیه بر حس وطن‌دوستی خود، در برابر اینترنت‌شنال موضع گرفتند. اگر بخواهیم یک داوری کلی از نوع مواجهه جامعه ایرانی با اینترنت‌شنال به‌ویژه در شرایطی که با جنگ درگیر و لحظه‌به‌لحظه در انتظار رویدادی تازه بود، داشته باشیم، می‌توان گفت که میزان ایستادگی و مقاومت مردم در برابر آن بسیار بالا بوده است. به این معنا که اینترنت‌شنال در شکستن تصویری که در ذهن مردم ایجاد شده، موفق نبود.

از اصلی‌ترین کارکرد ایدئولوژی، مورد خطاب قرار دادن ا افراد و فراخواندن آنها برای درونی کردن ایدئولوژی یا گفتمان خاصی است. دولت‌ها معمولاً این هدف را به وسیله ابزارهای نرمی مانند رسانه یا نهادهای فرهنگی مثل مدرسه و دانشگاه پیگیری می‌کنند. آیا می‌توان گفت که اینترنت‌شنال بازوی ایدئولوژیک اسرائیل است؟

اینترنت‌شنال به‌وضوح به بازوی ایدئولوژیک دولت اسرائیل تبدیل شده است. در این مرحله، دیگر نمی‌توان اینترنت‌شنال را صرفاً به‌عنوان یک رسانه حرفه‌ای ارزیابی

جهان عرب

دانشگاه

فرهنگ

تاریخ

سفر

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ



سعید دهقانی

پژوهشگر جهان عرب

هنوز دولت اسرائیل تشکیل نشده بود که رسانه‌های عربی به‌عنوان بازتاب‌دهنده افکار عمومی و تا حدودی اندیشه نخبگان به مخالفت با تشکیل دولت یهود در سرزمین فلسطین پرداختند. به‌صورت دقیق‌تر می‌توان گفت در دهه‌های نخست‌قرن‌بیستم، مطبوعات عربی‌درفلسطین، مصر، سوریه و لبنان به‌شکلی فعال با پروژه صهیونیستی مخالفت می‌کردند. روزنامه‌هایی چون «فلسطین» (تأسیس ۱۹۱۱ در یافا)، «الکرمل» (تأسیس ۱۹۰۸ در حیفا توسط «نجیب نصار» و «الأنهرام» (در مصر)، در یادداشت‌ها، سرمقاله‌ها و گزارش‌های خود، خطر مهاجرت یهودیان به فلسطین را یادآور می‌شدند. در همین دوره، مفاهیمی چون «حقوق اعراب در فلسطین» و «خطر تقسیم» به‌صورت جدی وارد گفتمان عمومی شدند. پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، مسئله فلسطین به موضوعی محوری در جهان عرب تبدیل شد و توجه مطبوعات به آن افزایش یافت. تمرکز مطبوعات بر مستندسازی «یوم‌النکبة» (اشاره به روز اعلام موجودیت اسرائیل)، کوچ اجباری فلسطینی‌ها و رنج آوارگان بود. مطبوعاتی چون «القبس» کویت، «الثورة» سوریه، «الجمهریة» مصر و دیگران، به‌شکل مستمر گزارش‌هایی از اردوگاه‌های آوارگان، تجاوزات نظامی و قطعه‌نامه‌های شورای امنیت منتشر می‌کردند. البته باید توجه داشت که در آن دوران افزون بر مطبوعات، رادیو و تلویزیون نیز رسانه‌های مهمی برای بازتاب مسئله فلسطین در جهان عرب بودند. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، رادیو به ابزار اصلی رساندن پیام مقاومت فلسطینی به توده‌های عرب بدل شد. رادیو صوت‌العرب از قاهره که توسط «احمد سعید» مدیریت می‌شد، به سمبل حمایت رسانه‌ای از مبارزه فلسطین تبدیل شد. همچنین «إذاعة صوت» فلسطین در دمشق، صدای رسمی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) بود که با پخش سرورها، پیام‌های یاسر عرفات و اخبار جبهات مقاومت، نقش مهمی در شکل دهی به هویت فلسطینی ایفا کرد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نیز با آوج‌گیری مبارزات مسلحانه فلسطینی، پوشش رسانه‌ای در مورد عملیات مقاومت و انتفاضه‌ها افزایش یافت. با گسترش تلویزیون در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، تصویر به‌بخش جدایی‌ناپذیر از روایت فلسطین تبدیل شد. تلویزیون لبنان در دوره جنگ داخلی و حضور فلسطینی‌ها در بیروت، تصاویری از اردوگاه‌های «صبرا» و «شیتلا» پخش می‌کرد. تلویزیون سوریه در کنار «رسانه‌های بعثی»، با سبک خاص خود، فلسطین را نمادستیز با استعمار جهانی معرفی می‌کرد. اما نقطه عطف تصویری، شاید دهه ۹۰ و ظهور ماهواره بود؛ وقتی الجزیره در سال ۱۹۹۶ آغازه‌کار کرد، فلسطین به مسئله‌ای روزانه در خانه‌های عربی تبدیل شد. پخش زنده انتفاضه‌دوم، پوشش‌های مستقیم از جنین و نابلس و مصاحبه با رهبران حملات، فتح و جهاد اسلامی، همه باعث شد بازنمایی فلسطین از سطح خبر، به سطح هویت و فرهنگ ارتقاء یابد. در مقابل، تلویزیون‌هایی چون العربیه (سعودی) و شبکه‌های دولتی عربی مانند تلویزیون مصر، اردن و مراکش، سعی می‌کردند بازنمایی ملایم‌تری از بحران داشته باشند؛ گاهی تمرکز بر دیپلماسی و کنفرانس‌های صلح‌گاهی سانسوربخشی از خشونت‌های اسرائیلی. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، چهره مسئله فلسطین در رسانه‌ها بیش از هرچیز با یاسر عرفات گره خورده بود. مصاحبه‌های تلویزیونی‌اش، سخنرانی‌هایش در سازمان ملل و نشست‌هایش با رهبران عرب، مدام پخش می‌شد. پس از سال ۱۹۹۳ و در پی امضای توافق‌نامه اسلو توسط عرفات، مطبوعات عربی به بررسی روند سازش سیاسی و پیامدهای آن بر مسئله فلسطین پرداختند و همچنان بر وضعیت سرزمین‌های اشغالی تمرکز داشتند. اما با آغاز قرن ۲۱، تصاویر تغییر کردند؛ کودک شهید «محمد الدرة» در آغوش پدرش، تصاویری از خرابه‌های غزه، یا «شیخ احمد یاسین» در صندلی چرخ‌دارش؛ اینها به نمادهای رسانه‌ای نسل جدیدمقاومت بدل شدند. با ظهور شبکه‌های اجتماعی، نوع جدیدی از بازنمایی شکل گرفت. کلیپ‌هایی از مقاومت، شهادت‌طلبی یا حتی زندگی روزمره فلسطینی‌ها در اردوگاه‌ها، حالا در عرض چندساعات به میلیون‌ها مخاطب در سراسر جهان عرب می‌رسند. کمپین‌های مجازی چون #اللاصق-ینتفض یا #غزة_تحت_القصف، برای نخستین‌بار امکان مشارکت عمومی در روایت فلسطین را ایجاد کردند؛ دیگر فقط روزنامه‌نگاران روایت نمی‌کنند، بلکه مردم هم روایتگر هستند. درمجموع در تمام این دهه‌ها، مسئله فلسطین نقطه یک «موضوع خبری» که «آینه‌ای برای بازتاب هویت، سیاست، وحدت یا حتی اشتقاق در جهان عرب بوده است. رسانه‌ها با همه تفاوت‌های ایدئولوژیک و فنی‌شان، بخشی جدایی‌ناپذیر از سرگذشت این سرزمین‌اند؛ سرزمینی که تصویرش هنوز هم هرروز در صفحه تلویزیون‌ها و گوشی‌های مردم عرب در حال بازنمایی است.